

نخستین جرعه‌ها (منازل سیر و سلوک)

جعفر ناصری



نیاز امروز جامعه‌مان آغاز کنیم. موقعیت خطیر فعلی حکومت اسلامی در کشور عزیزمان ایران و باز بودن دست روحانیت و حوزه‌ها برای تبلیغ از یک سو و مردمی که در پیروی از دین خدا، حجت را بر ما تمام کرده‌اند از سوی دیگر، ما را موظف می‌کند به نیازهای درونی و خداجویی و خلأ روحی و تشنگی معنوی آنان، بیشتر اهمیت بدهیم و بعد از رفع مشکلات درونی خویش، به مشکلات اخلاقی تهذیبی و معنوی آنان بپردازیم. در کشور و جامعه امروز ما، کم نیستند کودکانی که حافظ قرآن و نهج‌البلاغه باشند. به برکت انقلاب در دهه‌های گذشته هم چنین کودکانی داشته‌ایم که هم اکنون جوانان و مردانی برومند هستند و حوزه‌های علمیه باید برای اینان حرفی گفتنی داشته باشد. معنویت‌گرایی، جزء خمیره مردم ایران است و زبان حال این مردم خداجوی است که: «حرفی از معنی اگر داری ببار».

قلب سلیم

قرآن، از زبان سلطان الموحدین حضرت ابراهیم(ع) قیامت را این‌گونه توصیف می‌کند که: «یوم لاینفع مال و لاینونّ إلا من أتى الله بقلب سلیم». سود قیامت، از آن کسانی است که قلب سلیم داشته باشند و قلب سلیم، قلبی است که از عیوب و ملکات زشت و غیر خدایی سالم باشد و خلاصه به جز خدا نبیند.

رشد، کمال، خداجویی، پیوند با عالم غیب، طلب معارف، علاقه به شهود حقایق، حس و حالی است که همه انسان‌ها دارند؛ به ویژه مسلمانان که دینشان، دین تکامل و کمال است و کتابشان، کتاب معنویت، و تقوا و ارتقا و به خصوص شیعه که این سیر را در طول تاریخ، عاشقانه دنبال می‌کرده است. چرا نکنند که اسباب را جمع داشته‌اند؛ ایشان با یک دست، تمسک به کتاب کمال، یعنی قرآن آسمانی و با یک دست، تمسک به عروة‌الوثقی‌الهی، یعنی اهل بیت رسول خدا(ص) داشته‌اند که نقطه شروع عالم و خلق آنها هستند و نقطه پایان معارف و علوم و کمالات نیز، بازگشت خلق به سوی آنها است. شیعه، با حرکت به سوی کمال، قصد می‌کند تقرّب به امامان خویش؛ به ویژه امام هادی مهدی(ع) را. این طریق کمال که جذابیت و حلاوت و لطافت بسیار داشته و طالب فراوان، باعث شده است مدعیان فراوان نیز داشته باشد. علاقه افراط‌گونه مردم از یک سو و فراوانی مدعیان از سوی دیگر، باعث شده است مسائل اخلاقی و معنوی در طول تاریخ، دچار نشیب و فرازها، چالش‌ها و احیاناً انحراف‌هایی بشود. دنبال کردن سیر اخلاق و معنویت در صدها سال گذشته و تأثیر حکومت‌ها و ادیان و گروه‌های بدعت‌گرا بر اخلاق و معنویت را به زمانی دیگر وامی‌گذاریم.

سوءاستفاده‌هایی که از این رشته معارف شده است، بحثی جدا و توفیقی سوا می‌طلبد. فعلاً باید مطلب را از

شاید هم الفاظ متفاوت باشد؛ ولی معنا واحد. بعضی از بزرگان، «توبه» را منزل اول می‌دانند، بعضی «عزم» را و بعضی دیگر «یقظه، تنبه و بیداری» را. در چند شعر از «سفرنامه» چنین گفته‌ام:

باید اول به جهاد اکبر
نفس خود را شکنی یا و کمر
نفس اماره که از او فریاد
می‌دهد خرمن طاعات به باد
گر جهادت همه «فینا»^۱ گردد
چشم تو شاهد و بینا گردد
نفس می‌میرد و تو زنده شوی
تا ابد زنده و پاینده شوی
سفری با دل و جان خواهی کرد
سیر با روح و روان خواهی کرد
شب چو بنشیننی و قرآن خوانی
رمز غیبوت خود می‌دانی
روح تو میل پلیدی نکند
میل هر چیز که دیدی نکند
خاطرات و خطرات موهوم
می‌شود از دل و جان معدوم
سفری سوی سماوات کنی
زنده دل کوچ ز اموات کنی
عالم قدس به کشف و به یقین
نگری علم همین است همین

شاید بتوان گفت منزل اول، رجوع به نفس است؛ یعنی بازگشتی دقیق به گذشته و عملکرد؛ یعنی توجهی به خطاها، افراط و تفریطها. این نوع نگرش، تنبه و بیداری می‌آورد. معنای «فرجعوا الی أنفسهم»^۲ است؛ همین حالی که برای قوم ابراهیم (ع) ایجاد شد. آنان، با یک رجوع به خود، متوجه شنبیع بودن و قبح امری شدند که قبلاً انجام می‌دادند؛ ولی آن را بد نمی‌دانستند، بلکه خوب هم می‌دانستند.

انصراف از اعمال ناپسند و دوری از افراط و تفریطها و حتی افکار بد، نتیجه یک رجوع به خویشستن خویش است. آدمی همراه این سیل عظیم اشتغالات نفسانی، با غفلت از حق تعالی پیش می‌رود و گمان می‌کند همین خوب است. به فرمایش بعضی از اساتید اخلاق و معرفت که می‌فرمود: این آیه شریفه «قل هل ننبئکم بالأخسرین أعمالاً» * الذین ضل سعیمهم فی الحیاة الدنیا و هم یحسبون أنهم یحسنون صنعا؛ بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها چه کسانی هستند؟ * آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم (و ناپود) شده؛ با این حال می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند»^۳ کمر انسان را می‌شکند.

آدمی، بیچاره قوه خیال است و در خیالات خود، غوطه‌ور است؛ نه تنها همه کارهای خود را خوب می‌پندارد، بلکه گاهی به اطرافیان و دوستان و خانواده خویش - مستقیم یا غیرمستقیم - القا می‌کند که او را تأیید و مدح کنند و به به و چه‌چه کنند؛ اما اینکه واقعاً آنچه انجام داده است،

قلب سلیم، همان شاکله سالم است. وقتی قرآن می‌فرماید: «کلّ یعمل علی شاکلته» یعنی صدور عمل - کما و کیفاً - مربوط است به شاکله انسانی و شاکله، سیطره‌ای پنهان بر اعمال دارد. البته مسئله توفیقات الهی جداست که گاهی نصیب و همراه می‌شود و توانایی انسان را در ارائه عمل صالح بالا می‌برد. به هر حال امکان صدور عمل صالح، از شاکله‌ای صالح و سالم هست. من اگر شاکله‌ای سالم و راقی نداشته باشم، اگر قلبی سلیم نداشته باشم، در ارائه عمل صالح دچار مشکل خواهم شد. البته این نکته قابل توجه است که عمل صالح، مرا در ساختاری بهتر و شاکله‌ای سالم‌تر یاری می‌کند و شاکله سالم در ارائه اعمال بهتر مرا کمک می‌کند و خلاصه، دور لازم نمی‌آید.

نکته قابل توجه این است که شاکله، یک حیث تأثیرپذیری دارد؛ مثبت یا منفی و یک حیث تأثیر و اثرگذاری جمله «کلّ یعمل علی شاکلته» تأثیر شاکله در عمل را گوشزد می‌کند؛ اما حیث تأثیرپذیری شاکله زیاد است. حتی از بطن مادر که طفل در معرض تأثیرات خارجی است. لذا دستور مراعات از جانب شارع مقدس برای مادر در ایام حمل و رضاع، به دلیل ترسیم شاکله‌ای صحیح است. اعمال سوء و حتی افکار زشت و بد مادر، برای مادر در ایام رضاع و شیردهی هم به این دلیل است. مادر، اگر غذای حرام مصرف کرد و به فرزند خردسال خود شیر داد، برای طفل و ساختار روحی طفل، ضرر فراوان دارد. از مسائل مؤثر در ساختار روحی انسان، محیط خانواده است؛ نماز خواندن یا نخواندن والدین، امانت‌داری یا خیانت اطرافیان، راستی و درستی یا دروغ‌گویی آنان، بالأخره در این کودک یا نوجوان اثر خواهد کرد و کم‌کم به صورت شخصیت یا شاکله‌ای شکل گرفته در خواهد آمد و او، با آنچه در این خانه می‌بیند، می‌شود و یاد می‌گیرد، شاکله‌ای برای خود درست خواهد کرد و بالأخره از خانه و دبستان گرفته، تا دانشگاه و اجتماع، محیط‌هایی هستند که در ساختار روحی فرد دخالت دارند.

ای طالب معنویت! مهم نیست چند سال داری، چقدر درس خوانده‌ای، شغل داری یا نداری یا چه شغلی داری؛ فعلاً در این مقطع، مهم آن است که سال‌ها بر تو گذشته است و خواسته یا ناخواسته، خوب یا بد، صاحب شخصیتی خاص و شاکله‌ای مخصوص شده‌ای و دوست داری بهتر و کامل شوی. از مجموع صفات و خلق و شخصیت و شاکله خویش راضی نیستی و دوست داری شخصیتی آرام به ذکر خدا، بدون اضطراب، با دلی آگاه، متوجه و متذکر به حق تعالی داشته باشی. می‌خواهی خداشناس و خداترس باشی و بالأخره می‌خواهی حرکت کنی؛ ولی نقطه شروع و شرایط آن را نمی‌دانی.

منزل اول

قدم اول سلوک را علمای علم اخلاق، مختلف فرموده‌اند.

قلب سلیم، همان
شاکله سالم
است. وقتی
قرآن می‌فرماید:
«کلّ یعمل علی
شاکلته» یعنی
صدور عمل - کما
و کیفاً - مربوط
است به شاکله
انسانی و شاکله،
سیطره‌ای پنهان
بر اعمال دارد.

را از حیث معنویت‌خواهی تأمین کنند و در مرتبه بعد، به صدور افکار و آرا و اعتقادات خود بپردازند و جوانان پاک و حقیقت‌جوی ما را برابند. بودایی‌ها، مسیحیت و حتی یهودیت اروپا و آمریکا، مهمات و لاطایلاتی را تحت عنوان معنویت و علم روح ارائه کرده‌اند و حتی برای جوانان جویای معنویت ما هم نقشه‌ها کشیده‌اند.

حوزه‌های علمیه شیعه را پشتوانه‌ای عظیم و گوهرهای ارزشمندی است؛ عالمانی که پشتوانه اخلاق و معنویت شیعه بوده‌اند.

یک نمونه

در سال ۱۳۷۹-۸۰ که به مشهد مقدس مشرف شده بودیم، با جناب آیت‌الله حاج سید اسماعیل هاشمی در یک ساختمان بودیم. روزی همراه حضرت حجت‌الاسلام سید عبدالله فاطمی‌نیا برای عیادت، خدمت آیت‌الله سید اسماعیل هاشمی رسیدیم. (در این سفر، آیت‌الله هاشمی در همان مشهد مقدس جان به جان آفرین تسلیم کردند و ملاقات ما، دو روز قبل از فوت ایشان بود) ایشان کرامتی را از جناب سید شفتی نقل فرمودند و فرمودند: این کرامت را سینه به سینه از اساتیدمان نقل می‌کنم: رئیس مطرب‌های آن زمان که فرد شرور و بی‌باکی بود، در ملا عام، می‌گساری کرده بود. جناب آیت‌الله حاجی کلباسی، در پی او فرستادند. او را آوردند و مقابل مردم، حدّ الهی بر او جاری کردند. این عمل حاجی کلباسی، بر آن فرد شرور و افرادش بسیار گران آمد و بسیار شکسته شدند.

آنان، به سبب شلاق خوردن رئیسشان، درصدد انتقام برآمدند؛ ولی رئیس گفت: این انتقام، کاری سنگین است و از شما برنمی‌آید. من، شخصاً این کار خواهم کرد». بعد از این، دیگر عابد و زاهد شد و یک سال، نماز جماعت حاجی کلباسی - آن هم صف اول - را ترک نکرد. بعد از یک سال که قضیه فراموش شد، یک روز برای ناهار از حاجی کلباسی دعوت کرد. حاجی هم برای ظهر روز جمعه موافقت کردند. روز موعود فرا رسید. بعد از نماز عصر، فرد مزبور، درشکه آورده بود که حاجی را به منزل ببرد، خادم حاجی عرض کرد: «آقا من هم بیایم؟» حاجی گفتند: «شما را دعوت نکرده و این، خلاف اخلاق است». حاجی را سوار درشکه کرد و رفتند. وقتی وارد منزل شدند، حاجی کلباسی دید اوضاع، اوضاع دیگری است. تعداد زیادی از الواط جمع شده و هر کدام، یک قمه به دست و همه مست و لایعقل هستند. حاجی از همان رئیس، برای خواندن دو رکعت نماز اجازه گرفتند. او هم موافقت کرد. نماز حاجی طول کشید. ناگهان صدای داد و بیداد و حمله به درب خانه بلند شد و گروهی - به اصطلاح امروز - نیروی انتظامی و - به اصطلاح همان ایام - چماق نقره‌ای‌های سید شفتی وارد خانه شدند. سید شفتی، به دنبال حاجی کلباسی خانه را

تعریف دارد یا تقبیح، باید با میزانی حقیقی سنجیده شود. انسانی که خیلی اسیر خیالات نباشد، انسانی که منصف باشد، دوست دارد جایگاه خویش را بداند، حدّ و حدود کمال و نقص خود را بشناسد، صفات انسانی یا بهیمی را که در جان و نفس او راسخ شده و در دل او جای گرفته بشناسد.

خلاصه، آدمی می‌خواهد بداند شاکله ساخته شده و شخصیت به فعلیت رسیده او در چه حدودی است و معدل او از مجموع اعمال، افکار، آرا و نظرات، بر چه پایه و مرتبه‌ای استوار است؟ از اینجا به بعد، میزانی لازم است که انسان، داشته‌های خود از خوب و بد را به آن ارائه کند و جواب بگیرد. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «عبادالله! زنا افسکم قبل ان تزنوا». کتاب گران سنگ «جامع السعادات» تألیف فاضل محقق، ملا احمد نراقی که بین علمای اخلاق، مشهور به کارخانه آدم‌سازی بوده، بررسی نسبتاً وسیعی درباره صفات و ملکات دارد. مؤلف، ردایلی و فضایل اخلاقی را بررسی و ثابت کرده است هر صفت و خلق و خوبی در آدمی، افراطی دارد، و تفریط و اعتدالی؛ مثلاً اگر صفتی بر پایه اعتدال قرار گیرد، می‌شود شجاعت؛ اگر افراط‌گونه با این صفت برخورد می‌شود نامش تهور است و اگر در آن، تفریط شود، جبن و ترس تولید می‌کند. همین‌طور، باقی صفات هر کدام سه مرتبه اعتدال، افراط و تفریط را دارا هستند. طبیعتاً اگر کسی همه را بداند و درصدد اصلاح و اعتدال برآید، موفق خواهد شد. مهم این است که میزانی به دست می‌دهد؛ اما اینکه آیا این روش به اصطلاح «معراج السعاده» ای، برای بیرون آمدن از ردایلی اخلاقی راهی نزدیک است یا عمر نوح (ع) می‌خواهد، مسئله دیگری است. به نظر می‌رسد از زمان مرحومین نراقیین تا امروزه که سال ۱۳۸۷ است، تحولات عظیمی در بخش اخلاق - بلکه در بیشتر علوم - و معنویت رخ داده است. امروزه مردم - چه در حوزه و چه در غیر حوزه - دنبال کوتاه‌ترین راه هستند که بیشترین بازدهی را داشته باشد. در زمان مرحومین نراقی، وقتی سخن از «علم اخلاق» به میان می‌آمد، منظور، رساندن صفات به حدّ اعتدال و بیرون آمدن از افراط و تفریط، اتصاف به خلق و خوی آدمیت و بیرون آمدن از خوی حیوانی بود؛ اما امروزه، مراد از اخلاق و معنویت، طی طریق و مسیر کمال است؛ به گونه‌ای که هم بیرون آمدن از افراط و تفریط صفات را داشته باشد و هم سیر روحانی؛ رسیدن به توجهات باطنیه؛ از بین بردن ریشه جهل و نادانی؛ کنترل قوای بهیمی و به دست آوردن آرامش درون با ذکر الهی. امروزه یک طلبه جوان، در جست‌وجوی حقیقت تجرد نفس است و کوتاه‌ترین راه رسیدن به تجرد را طالب است که در گذشته، طالبان علوم عقلی این مبحث را دنبال می‌کرده‌اند. باید دانست همه دنیا، همه ادیان، بسیج شده‌اند تا راهکارهایی را ارائه کنند که اولاً مردم خویش

قدم اول سلوک
را علمای علم
اخلاق، مختلف
فرموده‌اند. شاید
هم الفاظ متفاوت
باشد؛ ولی معنا
واحد. بعضی از
بزرگان، «توبه»
را منزل اول
می‌دانند، بعضی
«عزم» و بعضی
دیگر «یقظه، تنبه
و بیداری» را

و فیلسوف بزرگ، مانند جناب آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی (کمپانی)، طی نامه‌هایی از مرحوم ملکی تبریزی می‌خواهد سفارش‌ها و دستورالعمل‌های استادشان، مرحوم ملاحسینقلی همدانی و تجربیات خودشان در طریق معرفت نفس را برای ایشان بنویسند. کرامت جناب آسید احمد کربلایی این است که شاگردی مانند حاج سید علی قاضی را به حوزه علمیه نجف اشرف بلکه همه حوزه‌ها و بلکه شیعه تحویل دهد، آن هم با یک دریا کرامات و عجایب و غرایب. کرامت مرحوم قاضی نیز آن است که شاگردی عارف و فقیه، مانند آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمدتقی بهجت می‌پرورد که با عمر پربرکتی - بیش از نود و پنج سال - همه وظایف حوزوی و مرجعیت شیعی را در کمال صحت و موفقیت انجام می‌دهند.

این بزرگواران، بخشی از شخصیت‌ها و الگوهای شیعی هستند که در کمال سلامت، طریق معرفت نفس را طی کرده‌اند. سفارش اول این بزرگواران، این دستورالعمل بوده است که: «عمل به واجبات و ترک محرمات. انجام مستحبات در حد امکان و ترک مکروهات نیز در حد امکان». این بزرگان، از بدعت پرهیز می‌کرده‌اند و تقرب به خدا و اهل بیت و توجه به مولایمان حضرت صاحب‌الزمان(ع) را نصب العین قرار می‌داده‌اند.

البته باید طریق این بزرگان و دستورات آنان، از لابلای کتب و نوشته‌های این قوم، جمع‌آوری شود، طبقه‌بندی گردد و به حسب مراتب طالبان حقیقت و معنویت و تهذیب، در اختیار تشنگان معارف اهل بیت(ع) قرار گیرد.

اخلاق و معنویت در حوزه‌های علمیه، با سابقه‌ای به قدمت عالمان دین و پشتوانه ذخیره‌های علمی و عملی ارزشمند که به امامان معصوم(ع) می‌انجامد، راه روشنی فرا روی خویش دارد و هر راهی جز این راه، سر از ترکستان یا ناکجا آباد در خواهد آورد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. به این آیه اشاره است: «و الذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا».

۲. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۶۴.

۳. سوره کهف (۱۸)، آیات ۱۰۳-۱۰۴.

می‌گشتند، تا وارد اتاق شدند. حاجی کلباسی، از جناب سید پرسید: «آقا! شما کجا؟ اینجا کجا؟ سید فرمود: «نماز ظهر و عصر را خواندم و ناهار خوردم. خواستم استراحت کنم، صدایی شنیدم که فرمود: «دریاب عبد صالح ما را» حاجی کلباسی پرسیدند: «نشانی اینجا را چطور پیدا کردید؟» سید فرمود: «این جواب، بماند برای بعد».

نحله‌های مختلفی که اصالت خویش را حفظ کرده و پیوند محکم خود را با قرآن و اهل بیت(ع) نگه داشته‌اند، چنین محصولاتی داشته‌اند. چه بسیار بوده گرایش‌های معنوی که با سرچشمه‌های زلال معرفتی پیوند داشته‌اند. اینان، دستورالعمل داشته‌اند؛ از سید بن طاووس، سید بحرالعلوم و قبل و بعد از این دو بزرگوار. در طول تاریخ، نحله نجف، از جناب آقا سید علی شوشتری تا جناب مرحوم قاضی و اساتید و شاگردانشان، همچون مهر و ماه بین کواکب می‌درخشند.

کراماتی از نحله نجف

اما شرح کرامات علمای نحله نجف، خود کتابی - بلکه کتاب‌ها - است. کرامت در این عالمان وارسته، به گونه‌ای دیگر است که از این نوع مصطلح، مهم‌تر است. از نظر ما، کرامت حاج سید علی شوشتری، این است که شیخ اعظم، یعنی جناب آیت‌الله شیخ انصاری در زمانی که بزرگ‌ترین حوزه درسی فقه و اصول حوزه علمیه نجف را دارا بوده و مرجعیت عامه شیعه، بر عهده این بزرگوار بوده است، شب‌های چهارشنبه در درس اخلاق آسید علی شوشتری شرکت می‌کرده است. جناب شیخ انصاری - آن هم در این زمان - طلبه جوانی نیست که در هر مجلس و محفل اخلاقی و معنوی شرکت کند.

کرامت ملاحسینقلی همدانی، تربیت شاگردانی است از قبیل میرزا جواد آقا ملکی تبریزی با آن همه کتاب‌های ارزشمند اخلاقی - سلوکی و آیت‌الله شیخ محمد بهاری همدانی و حجت‌الحق سید احمد کربلایی تهرانی مشهور به سید احمد بکاء. جناب سید احمد از شب تا صبح، عبادت و راز و نیاز و گریه و مناجات داشت و صبح به مدرسه می‌آمد و به درس و بحث و کارهای طلبگی و تبلیغی دینی می‌پرداخت. یک فقیه نامدار اصولی متبحر

شاید بتوان گفت
منزل اول، رجوع به
نفس است؛ یعنی
بازگشتی دقیق به
گذشته و عملکرد؛
یعنی توجهی به
خطاها، افراط
و تفریط‌ها. این
نوع نگرش، تنبه و
بیداری می‌آورد.

